

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حسین (ع) اعشّ سفن الحِجَابِ

سرشناسه	:	رفیعی، محمدنقی، ۱۳۲۶
عنوان و نام پدیدآور	:	حسین ^(ع) اسرع سفن النجاة/ محمدنقی رفیعی.
مشخصات نشر	:	اراک: اندیشه مطهر، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	:	۱۶۸ ص.
شابک	:	۱۲۰۰۰۰ ریال 9-68-7444-600-978 :
وضعیت فهرست نویسی	:	فیفا
یادداشت	:	کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع	:	حسین بن علی ^(ع) ، امام سوم، ۴ - ۶۱ق -- فضایل
موضوع	:	Hosayn ibn Ali, Imam III, 625 - 680 -- Virtues
موضوع	:	حسین بن علی ^(ع) ، امام سوم، ۴ - ۶۱ق. -- فضایل -- احادیث
موضوع	:	Hosayn ibn AliImam IIIVirtues -- Hadiths
موضوع	:	حسین بن علی ^(ع) ، امام سوم، ۴ - ۶۱ق. -- کرامت ها
موضوع	:	Hosayn ibn Ali, Imam III -- Karamats
موضوع	:	حسین بن علی ^(ع) ، امام سوم، ۴ - ۶۱ق -- شعر
موضوع	:	Hosayn ibn Ali, Imam III, 625 - 680 -- Poetry
رده بندی کنگره	:	۱۳۹۶ ۵ح۷/۴/۴۱۵
رده بندی دیویی	:	۹۵۳/۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی	:	۴۶۰۰۲۹

تلفن: ۰۱۸-۳۱۱۱۶۰۱۸ همراه: ۰۹۱۲۹۴۳۸۴۱۷

حسین^(ع) اسرع سفن النجاة

نویسنده: محمدنقی رفیعی

صفحه آرا: داود ساریخانی

حروف چین و ویراستار: رضوان رفیعی

ناشر: انتشارات اندیشه مطهر

نوبت چاپ: اول/ ۱۳۹۶

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

چاپخانه: گنج معرفت

قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان

شابک: ۹-۶۸-۷۴۴۴-۶۰۰-۹۷۸

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

وب سایت: E-Mail:Andishemotahar@Yahoo.com

مرکز پخش: اراک/ ابتدای خیابان شهید بهشتی، پاساژ اسلامی/ طبقه سوم

فهرست

۷.....	مقدمه
۱۱.....	حسین ^(ع) و لطف خاص خداوندی
۱۳.....	لوح و قلم و حسین ^(ع)
۱۴.....	پیامبران و حسین ^(ع)
۱۵.....	۱- حضرت آدم و حسین ^(ع)
۱۷.....	۲- حضرت سلیمان و حسین ^(ع)
۱۸.....	۳- حضرت نوح و حسین ^(ع)
۲۰.....	۳- حضرت ابراهیم و حسین ^(ع)
۲۴.....	۵- حضرت اسماعیل و حسین ^(ع)
۲۵.....	۶- حضرت موسی و حسین ^(ع)
۲۸.....	۷- حضرت زکریا و حسین ^(ع)
۳۰.....	۸- اسماعیل صادق الوعد و حسین ^(ع)
۳۲.....	۹- حضرت ایوب و حسین ^(ع)
۳۳.....	۱۰- حضرت عیسی و حسین ^(ع)
۳۴.....	۱۱- حضرت یعقوب و امام حسین ^(ع)
۳۵.....	۱۲- حضرت یوسف ^(ع) و امام حسین ^(ع)
۳۶.....	فاطمه ^(س) و حسین ^(ع)
۳۷.....	پیامبر اکرم ^(ص) و حسین ^(ع)
۳۹.....	مطالبی چند از نبی اکرم درباره حسین ^(ع)
۴۲.....	نقل قولی از وصی پیامبر علی ^(ع)
۴۶.....	مقام زائر حسین ^(ع) از زبان محمد ^(ص)
۴۹.....	نقل علاقه مندی پیامبر به حسین ^(ع) از امام حسن مجتبی ^(ع)
۵۰.....	پیامبر اکرم، مسجد، خطبه و حسین ^(ع)

۵۱.....	ابراهیم فرزند پیغمبر و حسین ^(ع)
۵۲.....	لحظات پایان عمر پیغمبر و حسین ^(ع)
۵۳.....	علی بن ابیطالب ^(ع) و حسین ^(ع)
۵۶.....	ساعات پایانی عمر علی ^(ع) و حسین ^(ع)
۵۸.....	امام حسن ^(ع) و حسین ^(ع)
۵۹.....	ام سلمه و حسین ^(ع)
۶۲.....	تربت حسین ^(ع)
۶۶.....	قرآن و حسین ^(ع)
۶۹.....	نام‌های حسین ^(ع) در قرآن
۷۰.....	بعضی از فضائل مشتق قرآن و حسین ^(ع)
۷۱.....	آسمان و حسین ^(ع)
۷۳.....	آسمان و حسین ^(ع) از نماز
۷۶.....	گریه بر حسین ^(ع) و اهمیت غسل گریه
۸۱.....	آب و حسین ^(ع)
۸۳.....	احترام ویژه به خاطر تولد حسین ^(ع)
۸۵.....	اولین روز روزه گرفتن حسین ^(ع)
۸۸.....	زیارت حسین ^(ع) و زیارت گران او
۹۵.....	زائر حسین ^(ع) از زبان خود امام
۹۸.....	جبرائیل و خبر دادن از تولد حسین ^(ع)
۹۹.....	پیامبر و سفر از مکه به مدینه
۱۰۳.....	شفای دختر یهودی
۱۰۹.....	آیت الله بروجردی و شفای چشم وی
۱۱۱.....	شنیدنی‌هایی از دوران بارداری فاطمه
۱۱۳.....	تولد حسین ^(ع)
۱۱۴.....	حسین ^(ع) و بوی سیب
۱۱۶.....	وجوه اشتراک حسین بن علی ^(ع) و حضرت یحیی بن زکریا
۱۱۸.....	مژده ولادت
۱۱۸.....	تولد شش ماهگی و نامگذاری
۱۱۹.....	چگونگی شیر خوردن
۱۲۰.....	درخشش نور
۱۲۳.....	کراماتی از حسین ^(ع)

- ۱- مردم کوفه و درخواست باران ۱۲۴
- ۲- خبر از آینده ۱۲۶
- ۳- دعای پسر پیغمبر ۱۲۸
- ۴- شفای چشم نابینا شده ۱۲۹
- ۵- حبابه و امام حسین^(ع) ۱۳۱
- ۶- خبر از آینده دادن و آینده‌نگری ۱۳۴
- ۷- دم عیسایی حسین بن علی^(ع) ۱۳۷
- ۸- داوری حسین^(ع) ۱۳۹
- ۹- جبرئیل عبدالله و امام حسین^(ع) ۱۴۲
- گوشه دیگری از شخصیت حسین^(ع) ۱۴۵
- امام به اذن حق سار دمدار جهان هستی است (شیر و امام) ۱۴۸
- بعضی از کرامات امام در عاشورا ۱۵۱
- الف- امام و ابن دارم ۱۵۱
- ب- امام و تمیم ۱۵۳
- د- امام و غلام اباذر (جون) ۱۶۱

در تعدادی از صفحات جملاتی از امام حسین^(ع) به عربی ثبت شده است

مقدمه

گذشت سال‌های عمر را ابتدا درک نمی‌کردم. دوران نوجوانی و گذر آن را حس نمی‌نمودم تا این که به یاد دارم به دوره ی جوانی پا گذاشتم. وجودم پر از احساسات و انرژی بود. ای کاش این توان، جهتی می‌داشت می‌توانستم از آن بهره‌ها ببرم که نبردم و اما هم‌اکنون حس می‌کنم عمرم به سرعت در حال سپری شدن است و من در آخرین بخش از زندگی قرار گرفته‌ام. مروری به گذشته دارم، نگاهی به آینده می‌اندازم. او ایام گذشته ثمری جدی به دست نیاورده‌ام و واقفم که ایام باقی‌مانده نیز چه بخوام و چه نخواهم از کف خواهد رفت. باید چاره‌ای بیندیشم.

اما با این پرونده‌ی بی‌محتوای گذشته چه کنم؟ خان عمر را چون بهاران آن نباید به آسانی از دست بدهم. از کشتزار زندگی‌ام محصولی حاصل ننموده‌ام. از کشت بهاره و تابستانه‌ی آن برداشتی نکرده‌ام. پس فصل خزان را باید پاس بدارم و در این مدت کوتاه، شایسته است مفری برای رفع شرمندگی در پیشگاه باری تعالی و فرستادگانش انجام دهم و برای کوچ به سرای دیگر حداقل نوشه‌ای فراهم آورم.

به خود رجوع کردم که چه باید کرد؟ به کدام دستاویز باید متوسل شوم تا از گرداب‌های مخوف اعمال گذشته‌ی خود عبور نمایم؟ مرگ را در کمینگاه می‌بینم. باز به‌ای برای ورود به سرای واپسین فراهم نیاورده‌ام. تنها راه، غنیمت شمردن مابقی عمر است. زمزمه‌های ندامت و پشیمانی را نسبت به گذشته از وجود خود می‌شنیدم. به دنبال دستاویزی مطمئن بودم تا بتوانم در حدّ توان مقداری از گذشته را جبران کنم. "وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ."^۱ با چه شرمندگی باید به درگاه او روی آورم؟ مأیوس شدن و ناامیدی از درگاهش خود گناهی عظیم است. همین مطالب امیدوارم می‌کردند و بالاخره تکیه گاهم این بود که در زمرة اُمّت محمد (ص) هستم. در جای جای وجود

اثراتی از عشق به وی و خاندان عصمت و طهارت می دیدیم و از طرفی واقف بودم که به صرف این احساس نمی توانم و نباید اکتفا کنم. از خود می پرسیدم آیا از او پیروی کرده ام؟ این پیروی چه مقدار و چگونه بوده است؟

با آگاهی از چگونگی اعمال خود، می توانم در زمرة امت او باشم؟ به حق احساس شرمندگی می کردم. از روش و منش رسول الله (ص) کدام را الگو قرار داده و از او صیایش چه تبعیتی کرده بودم؟ هر چه اندیشیدم کاری که به جدّ قرّبه الا الله و در مشی رسول الله (ص) و جانشینانش انجام گرفته باشد، و پرونده‌ی خود نیافتم. جز آه سردی و قطرات اشکی نتیجه این بررسی‌ها نبود. محتوای قلب خود را زیر و رو نمودم. محبوبان حق را یک‌به‌یک از مدّ نظر گذراندم همه را حبل‌المتین پروردگار مهربان یافتم. قبول ولایت آل محمد (قلبی و عملی) و عزاداری بر مصائب آن‌ها به‌ویژه سیدالشهدا برترین وسیله نجات در دنیا و آخرت بود.

شیفتگی خود را به این مسائل مصائب حس کردم و به این مطلب دقیق شدم و دریافتم که سفینه‌ی نجاتم آن‌ها هستند ولی کشتی حسین دل‌گیر آب‌ها، پرشتاب‌تر و لنگر انداختن آن بر ساحل نجات آسان‌تر است. نام و یادش وجودم را می‌لرزاند.

شادی توأم با غمی، روح و جانم را فرامی‌گرفت. شادم از این بابت که هنوز قلبم را تاریکی محض فرا نگرفته بود و نور و عشق ائمه‌ی اطهار به‌ویژه سید (ع) در آن می‌درخشید. احساس عجیبی داشتم. گویی درهای امید هنوز به رویم بسته نشده است. پرتره‌ی عشقش را در خود شعله‌ورتر می‌دیدم و امیدواریم بیشتر می‌شد. اما غم، نمی‌دانم آن را چگونه شرح دهم. یاد روایتی از خود ایشان افتادم که فرموده‌اند: "از من نزد هر انسان مؤمنی یاد شود او بر من خندان گریست و به رنج و اندوه‌های من غمگین خواهد شد." خدا یا، امیدوارم قطرات اشک جاری شده از چشمان من از این نوع غم‌ها باشد. کنج‌کاوی‌های خود را در ویژگی آن امام همام بیشتر کردم و نهایتاً دریافتم همه ائمه، محبوب حق‌اند. اما در کشتی نجات حسین نشستن، گویی آسان‌تر و فروغ نور وی گویی گسترده‌تر و در پناه او قرار گرفتن گویی سهل‌تر است. با خود گفتم:

با گذشت عمر بازی می کنی
از جوانی روح و جسم خسته است
مرکبش را راند و بازی ها نمود
هر طریقی بی مهابا ساختی
از طریق مستقیم کسرد دور
گنج عمرت را به غفلت زود چید
توشه ای از آخرت نبود به دست
نادم و شرمنده و عیدی ضعیف
تا سعادت زین شکیب آید نصیب
ناامیدی خویش را نوعی جفاست
دل مگن از رحمت رب و دود
در نجات خویشتن اندیشه کن
رستگاری بایست آن را بجوی
راغسای دیگریست راه خطاست
بی معرفت آدمی خشت و گل است
ضعف استی ناقض پیمان توست



جستجوگر باش در درمان خویش
پیروی کردن از آن کسردارها
حق کجا در کارهای خام تو
روح و جان از ظلم با خود خسته است
روی ز آن نامردمی ها تافتی
حیثرت و شیدایی و افتادگی
تا بجویی محرم اسرار خود

تا کجا دل، ترک بازی می کنی
کودکی با کودکان بگذشته است
نفس سرکش تاخت بازی ها نمود
فصل رویش، خویش را شناختی
عنفوان عمر و سرمستی و شور
دزد گیتی مفتنم ایام دید
برف پیر، بسرو رؤیت نشست
فرصت کوکاه و با جسمی نحیف
پایمردی که به رگه حیب
یأس از درگاه رحمت خداست
دور کن نومیدی از لوح وجود
آفرینا دل تکاپو پیشه کن
راه عزتمندی جاوید پیوی
رستگاری کسب قربت با خداست
با تقرب کامیابی حاصل است
قربت و ایستاده ای ایمان تست

آگهی از سستی ایمان خویش
آه از بگذشته، آن رفتارها
قصد قربت در کدامین کار تو
بس پشیمانی نصیبت گشته است
گوی ای دل راه کاری یافتی
در تو پندارتو دلدادگی
غرق شو در خویش و در کردار خود

یافتی خود در خزان ز نسدگی
زندگی بحری است پر خوف و خطر
کشتیت آیین آن ختم رسل
چهارده معصوم ناجی، ناخدا
چون پذیرفتی تو آیین رسول
شادباش ای دل که از این امتی
اندکی با خود تأمل پیشه کن
جلوه گر بین بوسستان احمدی
اولسین مخلوق بود احمد است
گرچه این مجموعه نوری واجدند
فاش گفته خاتم مجیران
این حسینم نوری از نور حق است
رونق قسر آن و آیینم از اوسب
کربلا یسش خون، دل زهرا کند
نیسوایش اوج حزن مرتضی
چون ز نور ما شده پیدا جهان
چون که چشمانم به نامش خیره شد
اندوهی از نام او گشتم نصیب
دل به خود لرزید و بارانی بصر
از چه دل با نام او شد پیقرار
گویا گم گشته ام پیسدا شده
در پی اندوه تو آم بسا امید
تابش این هور گو افزون تر است
راز را در نور خلقت دیده اند
هر که را قسمت شد این دیدار نور

توشه ای نبود تو را از بندگی
ناخدایی بایدت صاحب بصر
نور اول، شخص اول، عقل کل
قرب حق زین چهارده نبود جدا
برگرفتی مهر اولاد بتول؛
اُمّت احسّمد، نبی رحمتی
در بهار رحمتش اندیشه کن
سروه های نور باغ سرمدی
اشرف انوار و نور سرمد است
صاحب فیض و جهان را قائدند
این حسین از من، من از اویم بدان
بخشی از هستی ز نورش مشتق است
رشد و ابقای ره و دینم از اوست
اشک جاری از شه بطحا کند
جام زهر دیگری بر مجتبی
متفعل آن نامه کون و مکان
غم به روح و قلب جانم چیره شد
دل بُسرد و صبر آرام و شکیب
گشت رخسارم ز آب دیده، سر
بیقرار و همزمان امیدوار
مرهمی بر این دل شیدا شده
جستجوگر گشتم و فیضش رسید
نای این نی حال و شورش دیگر است
باشکوه عاشقی سنجیده اند
هاله های از غم در او افکند شور

راز و رمزی خفته در این سوز و ساز محرم در گاه یابد رمز راز
او ذبیح اکبر و خون خداست سید عشاق در دشت بلاست
گوی سبقت برده از میدان عشق نام او سرلوحه‌ی دیوان عشق

آری حسین قلیل الله و ثارالله است و از کسانی است که هستی به پاس وجودشان ایجاد شده است. جایگاه وی پیش خداوند بس رفیع و آبرومندی اش بس عظیم است. باید از این شخصیت که دلت را می‌لرزاند، تپش قلبت را بیشتر می‌کند و اشک در چشمانت جاری می‌سازد، مدد بگیری. لذا به او توکل جستم. اشک ندامت، آن به آن از دیدگان فرومی‌ریخت، امیدواری‌ها و دلستگی‌ها بیشتر و بیشتر می‌شد. چه مهربان‌خدایی داشته و دارم، چه هادیانی راهنمای راهم بوده‌اند و من کورکورانه راه پیموده‌ام. نگاهی از آغاز زندگی تاکنون به گذشته انداختم.

ماه‌های محرم و پرچم‌های سیاهی که در این ایام زینت بخش فضای زندگی ما بوده و هست، نواهای یا حسین، تغییر رفتار و پوشش و شش‌مشت مردم که جهانی را عزادار می‌نموده و می‌نماید و من تا حدی بی‌خبر از آن‌ها گذشته‌ام. جان‌ها همه پروانه‌ی او بوده‌اند و من این شمع جان افروز را به دقت ندیده بودم. عالمی دیوانه‌ی او بودند و مستند و من متحیر، روزگار را سپری کرده‌ام و هم‌اکنون با اندک سرمایه‌ای که در کف دارم، بر آن قدم که در حد توان، آن عزیز و صف‌ناشدنی را توصیف نمایم. شاید همین عشق‌ورزی‌ها به من مهربان سبب شود، نیم‌نگاهی از کرم به من حقیر اندازد و مس وجودم را زر کند. تپش نامحسوس، اشک چشمان و حالت متحول شده‌ام، مژده این نیم‌نگاه را می‌دهد و من هم به آن امیدوارم.

شُكْرُكَ لِنِعْمَةٍ سَالِفَةٍ يَتَقَضَى نِعْمَةً آتِيَةً.

سپاس تو در نعمت‌های گذشته، نعمت‌های آینده را به همراه می‌آورد!